

در باره مستند «ایساتیس»

تفرجگاهی در دل کویر

به مراسم آیینی ادیانی که در این شهر در کنار هم و در آرامش زندگی می کنند هم دارد. او در نمایش این سیر و سیاحت (که گویی بیننده را به گردش ۷۰ دقیقه‌ای می‌برد و مصداقی برای ضرب المثل وصف‌العیش نصف‌العیش می‌شود)، از نمایش غم و شادی و خوشی و ناخوشی مردم شهر غافل نمی‌شود و بدون پرداخت غلو شده به این جزئیات، ضرباهنگ فیلم را از دست نمی‌دهد و با حفظ ریتم، از اصل موضوع مستند غافل نمی‌شود و با جان‌بخشی به عناصر طبیعت، نقش اساسی آنها در آبادانی یزد را یادآور می‌شود. «ایساتیس»، شباهت‌های ساختاری زیادی با مستند تماشایی «باد صبا» (البر لاموریس) دارد اما به تقلیدی کورکورانه و کپی بی‌هویت بدل نمی‌شود. حال و هوا و دقت نظری که در ساخت این مستند بوم‌گرایانه وجود دارد، این تانسین را به‌وجود آورده که «ایساتیس» در گروه مستندهای تأثیرگذار از شهری به قدمت تاریخ باشد که در آینده بدان مراجعه شده و مورد مطالعه قرار بگیرد و به‌عنوان تصویری جذاب از شهری دیدنی، مورد توجه سازمان‌ها و نهادهایی قرار گیرد که قصد ایجاد برنامه‌های انگیزشی برای ورود توریست به ایران و توسعه گردشگری را در برنامه کاری خود دارند.

نقد سینما

احسان طهماسبی
منتقد سینما

در باره فیلم کوتاه «جلد»

مسئخ

در می‌آورد و شمات و سرزنش و سرخوردگی که از سمت کارگردان و گریمر به او تحمیل می‌شود، مرد را دچار این دگردیسی می‌کند و تعجب همه را برمی‌انگیزد. ورود مرد بازیگر به جهان جدید، صرفاً از نوع فرورفتن او در فضای نقش نیست. مرد به‌واسطه مغروق شدن در حال و هوایی که در ابتدای فیلم برای او توضیح داده می‌شود، به دنیایی ورود می‌کند که دیگر خود را با شمایل فیزیکی قبلی نمی‌بیند و به مکان نامعلومی وارد می‌شود که به‌عمد از شرح آن در فیلم، سخنی به میان نیامده است. نمایش موجودی برهنه در مکانی تنها و با اتمسفری خاص، گویی اشاره‌ای به علم فیوژنتیک دارد و به نوعی پرتویی از اندیشه‌ها و نظریه داروین در خلقت است، به اندازه‌ای در ذهن بازیگر ساخته و پرداخته و مهندسی شده است که اجزایش با دقت، در میزآسنی فراطبیعی در کنار هم قرار گرفته‌اند و امکان خروج از آن جهان را سخت و حتی غیرممکن کرده است.

«جلد»، تنها، نمایشی از تلاش بی‌نهایت و با تمام قوای مردی عاشق سینما و تصویر نیست، بلکه الگویی رفتاری و عملی برای رسیدن به خواسته‌های کوچک و بزرگ انسان‌هایی است که هیچ مانعی برای رسیدن به هدف نمی‌بینند و از هیچ تاشی فروگذار نیستند.

در باره «ستاره بازی» هاتف علیمردانی

در غرب خبری نیست

فیلم هاتف علیمردانی قدیمی جسورانه و رو به جلو است چرا که موفق شده تولید مشترکی بین ایران و آمریکا کاندا را به سرانجام برساند. تهیه‌کننده‌ای حرفه‌ای مثل علی سرتیپی پشت این کار ایستاده و حدود دو سال هزینه‌های سرسام‌آور ساخت فیلم در آمریکا را تقبل کرده است. بخش‌هایی از فیلم در همین بهار و تابستان کرونا زده سال جاری فیلمبرداری شده است. فیلمنامه بر اساس یک ماجرای مستند و واقعی نوشته شده است. دکتر مجد روانشناسی است که مجموعه‌ای از پیام‌های صوتی و تصویری یکی از بیماران خود را در اختیار هاتف علیمردانی قرار داده است. فیلمساز سعی کرده زندگی صبا (با بازی تأثیرگذار ملیسا ذاکری) را بازآفرینی کند. بازی ملیسا ذاکری که با فیلم کوچ‌بی‌نام به سینما معرفی شد، نقطه قوت فیلم است. بازی فرهاد اصلانی و شبنم مقدمی که از بازیگران ثابت فیلم‌های علیمردانی هستند چنگی به دل نمی‌زند و جلوه خاصی ندارد. تصویر مایکل مدسن (یکی از بازیگران محبوب کوئنتین تارانتینو) نیز در نقش همسایه آمریکایی حضور دارد و البته علی مصفا به عنوان روانشناس مشاور و سنگ صبور صبا. تماشاگر از خلال روایت صبا و نمایش کابوس‌ها و پریشانی‌های ذهنی او به شخصیت نزدیک می‌شود. برخی موتیف‌های فیلم زیاده از حد است و ممکن است مخاطب را دلزده کند. ضمن اینکه برخی

به رسم مستندهایی که آیین‌های در برابر شهر (یا کشور) قرار می‌دهند و بدون واکاوی علل تغییرات تصویر مردم و فرهنگ آن شهر قصد نمایش احوال آن را دارند، «ایساتیس»، از تمام ابزارهای تخصصی فنی و دانش جغرافیایی و تسلطی که بر شهر قدیمی یزد دارد بهره می‌گیرد و ضمن توصیف جذابیت‌های تاریخی و فرهنگی این شهر، از احوالات امروز آن غافل نمی‌شود. اما تفاوت مهم این مستند با بسیاری از مستندهایی که با انگیزه‌های مورد اشاره، ساخته می‌شود، علاوه بر جان‌بخشیدن به عناصر طبیعت و استفاده از صداها و گوش‌نواز زهره شکوفنده، مریم شیرزاد، ابوالحسن تهامی‌نژاد و نصرالله مدقالچی به‌عنوان نریتور در نقش‌های یاد و آب و خاک و آتش، توجه به روح جاری و ساری در یزد و پرهیز از مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای خسته‌کننده (که غالباً حاوی اطلاعات مفیدی برای بیننده نیستند و در مواردی صرفاً برای لحاظ کردن حضور مسئولان در مستندها و جلب نظر آنها در خلال مستندها به کار برده می‌شود) در این مستند است. علیرضا دهقان، علاوه بر اینکه با نمایش تصاویر کارت پستالی، قصد ارائه تصویری زیبا و غیرساختگی از یزد را دارد، صرفاً به نمایش این مناظر اکتفا نمی‌کند و بدون لحاظ کردن مناسبات مذهبی غالب، گوشه‌چشمی

۱

یادداشت

۲

یادداشت

■ **سینمای مستقل حضور کمرنگ و گاه قاطعی در فجر داشته است. آیا حضور «مامان» در جشنواره فجر اسال به معنای تثبیت این جریان است؟**

برزگر: حتما همین‌طور است. سال گذشته هم من دو فیلم در جشنواره فجر و در جریان اصلی سینمای ایران داشتم. امسال هم دو فیلم داشتم که تا آخرین مرحله رسیدند اما «مامان» در نهایت به نمایش آمد. این اتفاق محدود به من نیست سال گذشته نیز «تومان» و «قصیده گاو سفید» فارغ از خوب و بدشان در جشنواره بودند و این آثار در یک جبهه هستند. ما امکان بهتر زندگی کردن و ارتزاق بیشتر را داشتیم اما با سرسختی پای این کار ماندیم. من از ابتدا نگران کارنامه خود بودم و نمی‌توانم در خلوت خود عاشق سهراب شهید ثالث باشم اما فیلم فرمایشی بسازم. حضور «مامان» هم یک موفقیت است و فکر می‌کنم جزو پنج فیلم مهم جشنواره است. فکر می‌کنم هر هیأت داورای بود این فیلم را انتخاب می‌کرد.

■ **حضور در فجر چه تأثیری بر کار شما دارد؟**

انیسی: وظیفه داریم تا در دوره‌هایی از زندگی کارهایی را انجام بدهیم. من نگاهم را به تأثیرات مثبت فجر معطوف کرده‌ام اما اگر فیلم در جشنواره هم حضور نداشت باید مسیرم را می‌رفتم. من بایا این کار به خودم ثابت کردم هر چقدر محکم‌تر به زمین بخورم پوست کلفت‌تر می‌شوم. این جشنواره‌ها تا زمانی که امثال این فیلم‌های مستقل را ببینند برای خودشان آبرو خریدارند. اگر هم نخواستند این آثار را ببینند باید احساس ضعف کنیم.

افشار: حقیقتاً جایزه گرفتن در جشنواره فجر برای من مهم نیست اما مگر ما جز فجر امکان دیگری داریم؟ با خودم می‌گویم چقدر خوب که این فیلم ساخته شد، چون باید ساخته می‌شد. حالا هر چوری که می‌خواهید یا آن رفتار کنید. این فیلم دیگر وجود دارد البته که خوشحال می‌شوم که به فیلم توجه شود چون ناگزیر می‌شوند این جنس از سینمای مستقل را بپذیرند. این جریان صادقانه به هنر می‌اندیشد. من هم تلاش خودم را کردم تا درست رفتار کنم.

برزگر: تا الان افراد زیادی «مامان» را ندیدند اما افرادی از طیف‌های مختلف که آن را دیدند با فیلم ارتباط گرفتند و فکر می‌کنم «مامان» بضاعت ارتباط با مخاطب عادی را هم دارد. امسال به خاطر کرونا سال بدی شد و جشنواره‌ها یکی یکی برگزار نشد اما امیدوارم در ۲۰۲۱ اتفاقات خوبی برای فیلم در جشنواره‌های جهانی بیفتد.

“**مجیدبرزگر:**
سینمای مستقلی که می‌خواهد تأثیر بگذارد و مقصدش در اکران توده مردم نیست، راجع به آدم‌هاست و حادثه‌محور نیست. سینمای حادثه‌ای مایل است تا کارهای ماجراجویانه بسازد اما سینمای شخصیت‌محور به ما فرصت می‌دهد تا نگاه مان را نسبت به آدم‌ها طرح و به اشتراک بگذاریم

فیلمنامه نوشتن را بلد هستم اما باید می‌آموختم که شیمی کار خیلی مهم است. خوشحالم این اتفاق در جایی رخ داد که می‌توانیم پای نتیجه آن بایستیم و خوشحالم که در این سال‌ها ساخت این فیلم انجام نشد چون باید این اتفاق می‌افتاد تا من به شناخت درست‌تری از خودم و جامعه برسم. یکی از شانس‌های من در این پروژه، حضور مجیدبرزگر به‌عنوان تهیه‌کننده‌ای صاحب‌نگاه بود.

■ **دلیل اصرار بر فیلمنامه چه بود؟**

انیسی: «مامان» اولین فیلمنامه‌ای نبود که من نوشتم. سال ۹۱ اولین فیلمنامه‌ای داشتم که به دنبال پروانه ساخت آن رفتم و دوندگی کردم و در نهایت پروانه مشروط دادند. گفتند ما مانع ساخت این فیلم نمی‌شویم اما اگر دوست نداشته باشیم به آن مجوز نمی‌دهیم. در آن لحظه تهیه‌کننده انصراف داد. بعد از آن یک فیلمنامه سینمایی نوشتم و به شرایط و موقعیت تولید آن فکر می‌کردم و پس از آن مدام می‌نوشتم. وقتی به «مامان» رسیدم آنقدر مانع جلوی ارهم سبز شده بود که گفتم حتماً پای این می‌ایستم تا به هر طریق ممکن آن را بسازم.

چون احساس می‌کردم این فیلمنامه را بیشتر از همه می‌شناسم. حدود ۸ ماه این فیلمنامه را کنار گذاشتم و فیلمنامه دیگری هم نوشته بودم اما باز که خواستم تصمیم به ساخت آن بگیرم دوباره سراغ «مامان» رفتم. در آن بازه زمانی ذهنم را برای نوشتن باز گذاشتم و سه فیلمنامه دیگر هم نوشتم که دوست دارم ساخته شوند.

برزگر: «مامان» به‌خاطر فیلمنامه خوب و انرژی آرش باید تولید می‌شد. شاید واقعاً بدترین وجه این فیلم من هستم چرا که به‌عنوان تهیه‌کننده در این فیلم من هستم و نگردم. ما نسبت به تولید یک فیلم واقعی شرایط وحشتناکی داشتیم و فیلمبردار در روزهای متمادی و با صرف ساعت‌های طولانی و خستگی عوامل انجام می‌شد. در این شرایط امکان مهیا کردن یک حمل‌ونقل ساده برای گروه وجود نداشت. البته همه پذیرفته بودند که این جنس از فیلم با ساخته نمی‌شود یا سخت ساخته می‌شود. افشار: من برخلاف آنچه به نظر می‌رسد بسیار آدم منزوی‌ای هستم. آنقدر خجالتی هستم که از سلام گفتن می‌ترسم. از رفتن در جمع پرهیز می‌کنم چون حوصله‌ام بشدت سرمی‌رود و دوست دارم بروم و کارهای خودم را انجام بدهم که کارهای خوبی است. من بشدت صداقت را جذب می‌کنم و سر کار «ایستگاه اتمسفر» با آقایبرزگر آشنا شدم.برزگر: ما از کودکی و نوجوانی با شما آشنا بودیم و

“**رویا افشار:**
من ربطی به شخصیت مامان نداشتم بلکه آن را درک می‌کردم و چونبرزگر پشت این کار بود مطمئن بودم که صادقانه است و قرار است همه چیز درست پیش برود. فیلمنامه آرش انیسی هم صادقانه بود، مخصوصاً برای من که وحشتناک کتاب می‌خوانم و می‌فهمم کجای کار دروغ و جعلی است، جای چون و چرا باقی نمی‌گذاشت

آدم‌ها و ترکیب آنها اهمیت دارد. من آخرین نفری که طی حدود دو سال پیگیری برای «پرویز» دیدم، لئون هفتون بود. این جمله را خیلی شنیدم که تو اول لئون را پیدا کردی و بعد پرویز را برای آن نوشتی اما این‌طور نبود بلکه این لباس در قامت او خوب جا افتاده بود. همین اتفاق هم در «مامان» افتاد. انگار او رویا افشار بود و بعد آرش انیسی برای آن فیلمنامه نوشت. اشاره کنم که خانم افشار به‌دلیل جنوبی بودن انتخاب نشده بلکه فیلمنامه جنوبی نوشته شده بود و سال‌ها در دست آرش بود.

■ **چه دغدغه‌ای وجود داشت که پای این فیلمنامه بایستی؟**

انیسی: وقتی فیلمنامه «مامان» را نوشتم دنبال کارگردانی آن بودم و این فیلمنامه متفاوت از تمام فیلمنامه‌هایی بود که می‌نوشتم و طبیعتاً به بازیگر هم فکر می‌کردم. در فیلم کوتاه «اول پاییز» عادل تبریزی خانم افشار را دیدم و فهمیدم او کاراکتر فیلم من است و جزو اولین گزینه‌هایی بود که در ذهن داشتم. در روند پیدا کردن سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده کسانی او را به‌دلیل نداشتن گیشه کنار گذاشتند اما در این دوران همیشه خانم افشار در لیست گزینه‌های من بود. خوشحالم که با آن تهیه‌کننده و پیشنهاد بازیگران گیشه پسند «مامان» ساخته نشد. این نشدن‌های پیاپی، این را به من آموخت که فیلم ساختن به تنهایی اهمیتی ندارد، باور داشتن به کاری که انجام می‌دهی مهم‌تر از خود کار است. من تکنیک را خوب یاد گرفته بودم، فکر می‌کردم

عذرخواهی می‌کنم

«بنده هم به سهم خودم عذرخواهی می‌کنم. فقط یک لحظه برای گرفتن عکس ماسک برداشته‌شد. رعایت پروتکل‌ها امری الزامی است و باید رعایت شود.»

پرویز پرستویی بازیگر فیلم «بی همه چیز» به‌دنبال

واکنش‌ها نسبت به رعایت نکردن پروتکل‌های

بهداشتی بازنشر معذرت‌خواهی

فردوسی‌پور در اینستاگرامش عذرخواهی کرد

برای مهدویان گریه کردم

«در سیمایی که من بودم اصلاً خنده‌ای نبود. اگر خنده‌ای در کار بود، حداقل می‌گفتم کارگردان چیزی بلد است! چون خندانند هنراست ولی همین هم نبوده‌و نه تنها نبود بلکه از این خنثی بودن و شارلاتان بازی، تن آدم‌ها به لرزه می‌افتاد و افسرده می‌شدند. پله سقوط آقای مهدویان در «لاتاری» است اما من امشب برایش گریه کردم، برای فیلمسازی که کارش تمام شده است و از این به بعد فقط زندگی می‌کند.»

محمد تقی فهیم منتقد سینما از چهره‌هایی بود که به فیلم «شیشلیک» محمدحسین مهدویان انتقاد کرد.

«زالاوا» دوباره باور و خرافه است

«این قصه در هر کجای دنیا و در هر زمان و مکانی امکان ساخت دارد. اساساً این فیلم و این قصه را جمع به کرده‌ان نیست. درباره تمام انسان‌های روی زمین است که درگیر باور یا خرافه می‌شوند. و این باور یا خرافه روی زندگی‌شان تأثیر خوب یا بد می‌گذارد و چالش‌هایی را برای آدم‌های دیگری به وجود می‌آورد. من یک فیلم نمادین بی‌زمان و مکان ساختم و اگر بازیگران فیلم کرده‌شدند به معنای آن نیست که به سراغ فرهنگ کردها رفتیم.»

ارسلان امیری کارگردان «زالاوا» معتقد است این فیلم در نقد جریانی است که همواره در فرهنگ عامه به خرافات و مسائیل غیر واقعی بیشتر از واقعیت دلبسته است.

۳

۳

۳

۴

۴

۴

۳